

پشت بوم

وقتی تلوزیون ممنوع تصویر می‌شود



حسین هاشم‌پور

● مصاحبه، مصاحبه، مصاحبه؛ حرف، حرف، حرف؛ قصه این روزهای تلوزیون ماست. امیدوارم تلوزیوونی که شما تماشا می‌کنید این‌جوری نباشد. تلوزیون ما که شبانه‌روز در حال مصاحبه با این هنرپیشه و آن آوازخوان است؛ به‌سادگی می‌توانید بی‌خیال تصویر شوید و چشمانتان را ببندید و به حرف‌های هزار بار گفته‌شده گوش کنید.

یک: انبوه برنامه‌های مصاحبه‌محور سبب شده تلوزیون دچار فقر مصاحبه‌شونده شود و گاه یک چهره، یک دور کامل همه این برنامه‌ها را می‌رود و می‌آید؛ این اواخر هم کار به جایی رسیده که دیگر از چهره‌ها خبری نیست، میهمان برنامه بازیگری است که در سریالی نقش حاشیه‌ای داشته!

دو: دورشدن تلوزیون از هویت تصویری خود به‌کنار، غصه آنجاست تلوزیون هر سریالی می‌سازد دست‌کم بیست و چهار پنج بار افتخار بخش مجدد آن را نصیب بیندگانش می‌کند. سؤال اینجاست این روزها که مدام مصاحبه پخش می‌کنند، سال‌های بعدتر چه چیزی می‌خواهند بازپخش کنند؟!

سه: گویا ممنوع‌التصویری پیشانی‌نوشت تلوزیون ماست. اکنون که معدودی از ممنوع‌التصویرها به قاب تصویر بازگشته‌اند؛ با رادیوبینی‌شدن برنامه‌های تلوزیوونی، این‌بار تلوزیون خود را ممنوع‌التصویر کرده است.

یادداشت روز

شوخی ییجا

سیدمحمدرضا فهمیزی

● در اوایل برنامه جمعه پیش «هفت»، بهروز افخمی اشرارای داشت به مصابیت سیدرضا میرکریمی، دبیر جشنواره جهانی فیلم فجر و ضبط‌کردن کارت‌های صادرشده برای عوامل این برنامه به‌خاطر شوخی هفته گذشته آنها با این جشنواره در یکی از آیت‌های برنامه. البته خود افخمی هم (پس از نمایش دوباره آن قسمت از برنامه) اذعان کرد که این شوخی شاید شوخی بی‌مزه‌ای بوده باشد اما چندان مهم نبوده و به‌علاوه او به عوامل برنامه خودش آزادی داده و نهایتاً اثر مخالفتی هم نداشته باشد همان‌موقع روی اتن می‌گوید. اما جناب افخمی، این منطق شما شاید درباره گفت‌وگوهایی که رسول صدراعلمی انجام می‌دهد یا نقدهای مسعود فراستی درست باشد چون هر دو نفر، هم در کار خود خبره هستند و هم بخش‌های آنها به‌صورت زنده اجرا می‌شود. اما درخصوص بخش‌هایی که از پیش ضبط و تهیه می‌شود، آزادی‌دادن به عوامل برنامه نه‌تنها حسن و امتیازی نیست بلکه نقطه‌ضعف بزرگی هم هست چون مسئولیت برنامه برعهده شماست. به‌علاوه اگر نمی‌خواهید نظارتی روی کار تیمتان داشته باشید دست‌کم این نکته ابتدایی را به آنها آموزش دهید که برای شوخی‌کردن هم نیاز به مطالعه هست و نمی‌شود هر چیزی را که خوششان می‌آید در برابر دوربین رسانه‌ای ملی و با میلیون‌ها تماشاگر (نه یک جمع کوچک و دورهمی دوستانه) به زبان آورد. آیا واقعا کشورهایمانند فرانسه، انگلستان، آلمان، اسپانیا، روسیه، ترکیه، هند، یونان، لهستان و… که فیلم‌هایشان در جشنواره حضور داشت، این‌قدر کشورهای کوچک و ناشناس‌اند که برای پیداکردن آنها نیاز به اطلس جغرافیایی باشد؟! یا کارگردانی نظیر هوشیانو شین، نانی مورتی، والتر سالس، لی تاماهوری، ژان ژانگ که، مارک آژبورن و… که آثارشان در بخش‌های گوناگون جشنواره حضور دارد افرادی بی‌نام‌و‌نشان و بدون رزومه هستند؟! البته شاید هم دوستان همکار مجرب شما فرصت کافی برای مطالعه درخصوص جشنواره نداشته‌اند!

اما اصلا فرض که نه هیچ چهره سرشناسی در جشنواره حضور داشت و نه هیچ فیلم برجسته‌ای اما اصل این شوخی در برنامه‌ای که درخصوص یک موضوع مهم و جدی ساخته می‌شود چه جایگاهی داشت؟ آن هم با گروهی از همکاران خودتان (نه سیستم دولتی) با هر سلیقه و دیدگاه فکری که زحمت و مسئولیت چنین کار بزرگی را پذیرفته‌اند. راستی آقای افخمی شاید بد نباشد اگر یک‌بار برای همیشه تکلیف خودتان و تماشاگران را به «هفت» مشخص کنید که آیا این برنامه یک برنامه جدی درباره یک موضوع بسیار مهم و جدی (سینما) با اهدافی جدی و برنامه‌ریزی مشخص است یا برنامه‌ای کم‌دی و سرگرم‌کننده و خنگ‌مانند؟ چون لحن و اجرای شما بیشتر شبیه شومن‌ها و مجری‌های خنگ‌های شادی تلوزیونی است تا مجری چنین برنامه‌ای.

آموزه‌های معتمدآریا در «دارالفنون»

به گذشته نیندیشید



عکس: راحله فرمی

عسل عباسیان: حسن‌ختم کارگاه‌های «دارالفنون» جشنواره جهانی فیلم فجر در آخرین روز برگزاری، آموزه‌های فاطمه معتمدآریا بود که روز گذشته در طبقه هفتم پردیس سینمایی چارسو برپا شد. پیش از شروع این کارگاه، فیلم کوتاهی که توسط بهرام و بهمن ارگ- از هنرجویان دارالفنون- ساخته شده بود به نام «سیمن سینما» نمایش داده شد؛ فیلمی که سوزه‌اش فاطمه معتمدآریا بود و پس از پایان، اشک شوق بر گونه‌های او نشاند؛ اشک‌هایی که معتمدآریا درباره‌شان گفت: «اشک من راحت درمی‌آید اما این فیلم هیجان‌زده‌ام کرد، نه به این خاطر که سوزه‌اش من هستم، بلکه به این خاطر که تجلی سینماست. پر از زندگی و عشق.»

پس از نمایش این فیلم، معتمدآریا کارگاه‌اش را به شیوه‌ای متفاوت آغاز کرد، او پیش از هرچیز از حاضران خواست تا شیوه نشستن خود را اصلاح کنند و دست‌های قفل‌شده بر سینه‌ها و پاهای جفت‌شده‌شان را رها کنند تا پذیرای حس و انرژی جاری در کلاس باشند. او سپس تمریناتی درباره درست‌نشستن و درست نفس‌کشیدن با هنرجویان کارگاه انجام داد و گفت: «تنها موجوداتی که درست تنفس می‌کنند، نوزادان هستند اما ما به محض بزرگ‌شدن، از همه بدنمان برای تمام کارهایمان استفاده می‌کنیم که این شیوه نادرست است.»

معتمدآریا همچنین با تأکید بر اینکه بدن و بیان دو اصل اولیه کار بازیگری هستند، اصول درست تنفس و نشستن را اصلی لازم برای یک زندگی خوب دانست و گفت: «درست نفس‌کشیدن نه‌فقط برای بازیگران بلکه برای همه انسان‌هایی که می‌خواهند سلامت زندگی کنند، مفید است. با درست نفس‌کشیدن و درست‌نشستن اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کنیم و می‌توانیم در کار خود بهترین باشیم.»

معتمدآریا که بر پرورش و تربیت بدن و احساس تأکید داشت، گفت: «با بدنتان مثل یک پادگان رفتار کنید! برای بازیگری باید به بدتان فرماندهی کنید. اگر فرمانده خوبی باشید، اعضای بدتان در اختیاران خواهند بود. امروز اعضای بدن ما سربازهای صفر هستند چون در کنترل ما نیستند. از سوی دیگر در زندگی شهری بدن ما همیشه منقبض است و این بدترین اتفاق برای بدن است چون اعضایمان دیگر رها نیستند.»

معتمدآریا چنان از بازیگری می‌گفت، گویی که بازیگری جلوه‌ای اعلا از زندگی باشد؛ پر از لذت و خوشی، ازهمین‌رو تأکید کرد: «اگر در بازیگری خوشی و زیبایی نباشد، یک جای کار می‌لنگد یعنی

هنر

همسر دهلوی: هیچ‌وقت حمایت نشدیم

خالق «مانا ومانی» در خانه سالمندان



عکس: ایستاد

مریم میری: در بحبوحه خبرهای ناگوار این روزها از بیماری اهالی هنر، چهره‌های بسیاری هم در سایه فراموشی قرار گرفته‌اند و هواداران‌شان از شنیدن اخباری درباره وضعیت روحی و جسمی آنها محرومند؛ نمونه‌های بسیاری در حوزه‌های تئاتر و موسیقی و سینما از فراموش‌شده‌ها وجود دارد که بی‌شک، حسین دهلوی یکی از آنهاست؛ موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز و پایه‌گذار ارکستر ایرانی که در ۹۵ سالگی با کمترین حمایت‌های ارگانی و مسئولانه و تنها با عزم راسخ خانواده‌اش در گوشه‌ای از تهران بزرگ روزگار می‌گذراند.

روزهای بستری

سوسن اصلائی، همسر استاد حسین دهلوی، در گفت‌وگویی به خبرنگار «شرق» می‌گوید: «پس از آنکه حدود ۱۲ سال پیش همسرم دچار سکتة مغزی شد، به‌مرور حافظه خود را از دست داد اما برایم عجیب اینجاست که چرا رسانه‌ها و مسئولان نیز هم‌زمان دچار فراموشی شدند و چنین شخصیت برجسته‌ای را در دنیای موسیقی به فراموشی سپرده و خانواده‌اش را با مشکلات مختلف تنها گذاشتند؟» اصلائی با اشاره به اینکه در ۱۱ سال وضعیت جسمی استاد کم‌کم رو به وخامت گذاشته به «شرق» خبر داد که اکنون حسین دهلوی زیر نظر خانواده در یک مرکز خصوصی

سالمندان نگهداری می‌شود: «پس از آن سکتة و ازین‌رفتن حافظه ایشان، دیگر امکان رسیدگی به او در خانه و به‌صورت تنهایی ممکن نبود و به همین خاطر برای حفظ سلامت جسمی ایشان ناچار شدیم استاد را در یک مرکز خصوصی که در نزدیکی منزل قرار دارد، برای پرستاری بیشتر بستری کنیم.»

سرنوشت غم‌انگیز سالمندان فراموش‌شده

این سرنوشت غم‌انگیز، تنها به دهلوی تعلق ندارد، تاریخ معاصر لاقال در همین سه، چهار دهه اخیر پر است از هنرمندان برجسته‌ای که روزگار سالمندی خود را با نگرانی از وضعیت معاش، نگهداری و پرستاری آلام روحی و جسمی سیری کرده‌اند. اما رخ‌دادن چنین تقدیری برای مردی که در کارنامه نزدیک به یک‌قرنی زندگی خود قله‌های دهلوی هم یا دیگر زنده نیستند یا در غم‌انگیز و جبران‌ناپذیر به نظر می‌آید، دهلوی پایه‌گذار ارکستر ایرانی و ارکستر مضربی است؛ مردی که موسیقی را از علی‌اکبر شهنازی و ابوالحسن صبا فراگرفته و شاگردان فراوانی را به جامعه موسیقی ایران معرفی کرده است. از سوی دیگر، دوستان و مدت افزایش ۲۰۰درصدی قیمت داشته‌های، کراف نگفته‌ایم؛ بنابراین بی‌شک می‌توان آثار هنری موجود در موزه هنرهای معاصر را گنجینه‌ای با ارزش تراز نفت دانست.

به علاوه، هیچ کالایی را نمی‌توان سراغ گرفت که هرساله رشد صعودی داشته باشد و از همه مهم‌تر نگاه زیست‌محیطی را هم در نظر بگیریم؛ در نه‌نهایت اینکه مردم می‌توانند هرروز به تماشای این آثار بنشینند و می‌توان به عنوان سرمایه ملی و فرهنگی به آن نگاه کرد. در کل کشورهای خاورمیانه هیچ کشوری را نمی‌توان سراغ گرفت که چنین گنجینه با ارزشی را یکجا داشته باشد. ابوظبی و قطر در ۲۰درصدی قیمت توانسته‌اند حتی میزان نیسی از این‌آثار را با قیمت‌های بالا خریداری کنند و این سرمایه در دنیا برای ما عزت‌آفرین خواهد بود.

مورد مقایسه‌ای و پیشنهادی من اگرچه از لحاظ محصول،به‌موضوع بحث بی‌شباهت است اما ساخت آن و رابطه‌اش با دولت و ملت و مجلس مشخص است. با نگاهی به روش اداره حوزه‌های علمیه می‌بینیم که تمام حوزه‌های علمیه در درجه نخست مستقل هستند و درعین‌حال که از طریق دولت بودجه‌شان را به مجلس می‌فرستند و مجلس نیز آن را تصویب می‌کند اما از نظر ساختار

محمود کریمی و همایون خرم که دیگر اکنون در قید حیات نیستند، فراموش‌نشدنی است. «یک‌سال است که کسی از همسرم سراغی نگرفته، نه تماسی و نه دیداری. شاید به خاطر عدم اطلاع، دوستان‌دان ایشان ندانند که وضعیت امروزش چگونه است اما سوّالی که مطرح است این است که چرا نه خانه موسیقی، نه بنیاد رودکی و نه حتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیگیر احوال ایشان نیستند.»

به گفته اصلائی، در این مدت، تنها موسسه هنرمندان پیش‌کسوت همیار خانواده درخصوص مرکز نگهداری دهلوی بوده و البته معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد که مساعدت‌هایی از طریق همین موسسه داشته‌اند. اما این کجا و عیادت و دیدار با استاد

پیش‌کسوت بیمار کجا؟

کمبود حمایت‌ها مربوط به امروز نیست

اصلائی که خود نوازنده، مدرس و آهنگ‌ساز است، از بی‌توجهی‌ها گله دارد و این را می‌شود در صدایش پای تلقین فهمید، او خود و همسرش را بی‌حامی می‌داند: «چه زمانی که دهلوی می‌توانست آهنگ بسازد و بنوازد و ارکستر مضربی را که متشکل از ۲۲ ساز مضربی بود و ارکستری صددرصد ایرانی را پایه‌گذاری کرد و می‌خواست آن را به جهانیان معرفی کند و چه اکنون که در بی‌خبری روزگار می‌گذراند ما از حمایتی برخوردار نوده‌ایم و اکنون هم باید به‌تنهایی بار مسئولیت‌های استاد را بر دوش بگیریم.» «همچون کسانی که تشنه محبت هستند، من هم تشنه حمایت هستم.»

فرزندان دهلوی راه پدر را ادامه می‌دهد

اصلائی در ادامه صحبت‌هایش پیادی می‌کند از اپرای مانا و مانی که در سال ۱۳۷۹ به مناسبت روز جهانی کودک و به سفارش یونسکو توسط استاد دهلوی ساخته شد: «این کار ظرف مدت دوسال و با هزینه بسیار زیاد توسط همسرم آماده شد اما به‌خاطر محدودیت در استفاده از صدای خواننده زن، هیچ‌گاه فرصت اجرای آن فراهم نشد و در نهایت بعدها بسو ساز آن به‌طور مختصر توسط علی رهبری در یک اسلواکوی روی صحنه رفت.» او چنین اتفاقاتی را برای هنرمندی چون دهلوی، تلخ‌کامی‌های بزرگی می‌داند که باعث شده رمق و انگیزه ساخت و اجرای آهنگ‌های تازه از میان برود. او اما امیدواری‌هایی هم دارد؛ امیدوار است که قطعاتی که همسرش نتوانسته به علت بیماری آنها را اجرا کند به‌زودی توسط فرزندش، هومن دهلوی- که او نیز پیرو راه پدر و مادر در دنیای موسیقی است- منتشر شود؛ شاید شاید نسل‌های بعد تنها از راه نام دهلوی را در خاطر ثبت و ضبط کنند.

زیر آسمان فیروزهای

درگذشت یک مترجم

● **شرق:** یک مترجم در سکوت خبری درگذشت. آسیه عزیزی فروردین سال جاری در اثر ابتلا به تومور مغزی درگذشت. آسیه عزیزی، مترجم کتاب‌هایی همچون «کافکا در ساحل» بود. او مبتلا به تومور مغزی بود که در اثر ابتلا به این بیماری فروردین ۹۵ در سکوت خبری درگذشت. کتاب «کافکا در ساحل» یکی از آثار هاروکی موراکامی، نویسنده ژاپنی، بود که در سال ۲۰۰۵ به‌عنوان یکی از ۱۰ کتاب برتر سال انتخاب شد و در ایران نیز چهار مترجم همچون آسیه عزیزی به طور هم‌زمان به ترجمه این کتاب پرداختند.

داستان طنز «قطعه ۲۰۳» منتشر شد

● داستان بلند طنز «قطعه ۲۰۳» نوشته پوریا سوری توسط نشر مروارید منتشر شد. پوریا سوری، نویسنده این کتاب در گفت‌وگو با ایسنا از انتشار این کتاب خبر داد و گفت: داستان این کتاب در حوالی سال‌های ۹۰ تا ۹۱ یعنی دور دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد رقم می‌خورد؛ اگرچه کتاب دستمایه‌ای تخیلی در فضای برزخ را محصور روایت خود قرار داده، اما بسیاری از اتفاقاتی که در روند کتاب رخ می‌دهد، برگرفته از سیاست‌های دوران احمدی‌نژادی است. وی افزود: ایده نوشتن این داستان در زمانی که مسئولیتی در روزنامه «شرق» داشتم به ذهنم رسید، به هر صورت در آن زمان نوشتن در حوزه طنز و خصوصا مطالبی که رنگ‌بویی انتقادی داشت کار سخت و مستوجب مجازاتی برمرده می‌شد؛ ازاین‌رو با محور قراردادن فردی که در ابتدای داستان می‌آید و به برزخ منتقل می‌شود و با چیدمانی از برخی دیکتاتورهای معدوم و گروهی از آزادی‌خواهان مسموم و چند نفری که در طول نوشتن داستان به دیار باقی می‌مانند، طرح کلی داستان را ریختم و نزدیک به یک سال هر هفته این داستان را به‌عنوان پاورقی در صفحه آخر روزنامه «شرق» منتشر کردم. این روزنامه‌نگار گفت: قطعه ۲۰۳ را از سویی می‌توان یک طنز تاریخ‌محور هم محسوب کرد، به هر رو حضور چهره‌هایی چون معمر قذافی، محمدرضا پهلوی، آگوستو پینوشه، استالین، چه‌گوارا، سیمون دوبووار، دکتر محمد مصدق، ایرج‌میرزا، استیو جابز و… وجوهی از خبر و شار تریخی را می‌سازد که تجربه‌هایی زیسته این دیکتاتورها و آزادی‌خواهان می‌تواند هر روز بر روی زمینی که ما الان پا بر آن سفت کرده‌ایم دوباره و دوباره اتفاق بیفتد، کما اینکه اتفاق هم افتاد. سوری در ادامه با برشمردن سختی‌های نوشتن طنز مطبوعاتی افزود: «ما طنزنویسان برجسته‌ای در مطبوعاتمان داریم که هر روز می‌نویسند و هر روز با گرفتاری‌های سانسور و خطوط قرمز دست به گریبانند، اما باز هم می‌نویسند و برخی نوشته‌هایشان هم درخشان است، بنده هم نه به‌عنوان یک طنزپرداز، بلکه به‌عنوان کسی که روزنامه‌نگار است و دستی به قلم دارد، تجربه‌ای از این زمینه کردم که با همین تجربه محدود، میزان سختی هر روز نوشتن طنز را به خوبی دریاقم. پوریا سوری، روزنامه‌نگار، شاعر و نویسنده متولد ۱۳۶۲ در اراک است و سابقه حضور در شورای دبیران روزنامه‌های «شرق»، فرهیختگان و روزگار را در کارنامه کاری خود دارد. وی هم‌اکنون صاحب امتیاز و مدیرمسئول هفته‌نامه سیاسی فرهنگی «روبه‌رو» است. از سوری پیش از این دو مجموعه شعر نتاسخ به درخت و دیکته اقلیت منتشر شده است. داستان طنز قطعه ۲۰۳ در ۱۵۰ صفحه و با قیمت ۹ هزار تومان توسط انتشارات مروارید منتشر شده است.

تجلیل از استادان هنر در روز معلم

● **شرق:** «قلم‌بواران» ویژه تجلیل از کسانی که یک عمر در اعتلای هنر کشور تلاش کرده‌اند، هم‌زمان با آغاز هفته معلم، ۱۲ اردیبهشت ساعت ۱۷ در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود. به گزارش روابطعمومی فرهنگسرای ارسباران، هنرمندانی همچون محمدحسین حلیمی، غلامرضا اسلامی، غلامعلی حاتم، محمد خزایی و مهدی حسینی که سال‌ها به تالیف و نشر کتاب‌های تخصصی هنر پرداختند در این برنامه تجلیل می‌شوند. همچنین این نكوداشت زنده‌ها فرهنگسرای هنرته‌رانی به پاس فعالیت‌های این محقق و استاد تاریخ هنر برگزار می‌شود. علاقه‌مندان جهت حضور در این برنامه می‌توانند به فرهنگسرای ارسباران، واقع در خیابان جلفا مراجعه کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره‌های ۲۰-۲۲۸۷۸۱۸ تماس بگیرند.

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش:

نقاشی در هنرستان‌ها می‌ماند

● **شرق:** دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش گفت که پیشنهاد انتقال رشته نقاشی از فنی و حرفه‌ای به کارودانش تأیید نشد. مهدی نوباداهم، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش، درباره حذف رشته نقاشی از طرح درس هنرستان‌های هنرهای زیبا به اینا گفت: «در جلسه شورای عالی آموزش و پرورش پیشنهاد انتقال رشته نقاشی از فنی و حرفه‌ای به کارودانش تأیید نشد. در نتیجه کماحقه‌السابق رشته نقاشی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای ارائه خواهد شد.» روزنامه «شرق» در روزهای گذشته برای اولین‌بار خبر رسمی حذف رشته نقاشی را از هنرستان‌ها منتشر کرد که برپایه آن وزارت آموزش و پرورش رشته نقاشی را حذف و به‌جای آن رشته فتوگرافیک را جایگزین کرده بود.